

مطالعه باستان‌شناسی روش تزئین
سفالی نقش‌کنده در گلابه شمال غرب
ایران/ ۱۹۹۹-۲۱۵



شیوه برجسته سازی نقوش از
طریق کندن حاشیه نقوش (شانلوه)
جهت ترسیم نقوش در سفالینه
نوع اسگرافیتو شمال غرب ایران،
مأخذ: Wilkinson, 1975: 120

کاسه سفالی لعابدار، نقش
کنده، از خمیر قرمز، نقوش
به رنگ زرد روشن در زمینه
قهوه ای، ارومیه، سده ۵
هـ.ق، مأخذ: کیانی و کریمی،
۱۳۶۴: ۱۵۹.

کاسه ی سفالی لعابدار
با تکنیک اسگرافیتو و
نقشمایه حیوانی یافت شده
از شمال غرب ایران، مأخذ:
Wilkinson, 1975: 99



مطالعه باستان‌شناسی روش تزئین سفالی نقش کنده در گلابه شمال غرب ایران

مهدی کاظم پور*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳

صفحه ۱۹۹ تا ۲۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

در دوره اسلامی انواع مختلفی از روش‌های تزئینی سفالگری مورد استفاده قرار گرفته و در کارگاه‌های سفالگری مناطق مختلف ایران، شیوه‌های متنوعی از روش‌های تزئین، ابداع شده است. یکی از روش‌هایی که نقش بسیار اساسی در رشد فناوری سفالگری اسلامی ایفا کرده شیوه «نقش کنده در گلابه» (اسگرافیتو) است. این روش هم‌زمان با سده‌های سوم و چهارم هجری، آغاز و طی مراحل تکوین خود در سده‌های پنجم تا هفتم هجری به اوج خود رسید. این شیوه در اوایل دوره اسلامی روی سفال‌های بدون لعاب و سپس از اواخر سده سوم هجری هم‌زمان با شروع روش لعاب پاشیده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تزئینی مورد استفاده قرار گرفت. این نوع روش در ایران به سه نوع گروس، آق کند و آمل تقسیم می‌شوند. هدف پژوهش حاضر مطالعه شمال غرب ایران، به‌عنوان خاستگاه اصلی این نوع سفال به دلیل کشف گروه قابل توجهی از این نوع سفالینه‌ها هم‌زمان با سده‌های سوم تا هفتم هجری در شمال غرب ایران است. در این پژوهش سعی شده به این دو سؤال اساسی پاسخ داده شود: ۱. سفال اسگرافیتو در شمال غرب ایران در کدام مراکز تولید شده‌اند؟ ۲. سفال‌های اسگرافیتو شمال غرب ایران دارای چه ویژگی‌هایی بوده‌اند؟ روش تحقیق در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و شیوه جمع‌آوری اطلاعات میدانی و کتابخانه‌ای است. نتایج این مطالعه نشان داد سفال اسگرافیتو در شمال غربی ایران، در مناطق مختلفی از جمله شهر فعلی تبریز، محوطه‌های شهرستان چار اویماق (آغچه ریش، قره‌آغاج، شهر دل، عزیز کندی و غیره)، آق کند، شیخ تپه ارومیه، منطقه گروس، تخت سلیمان، شهر فعلی زنجان، سلطانیه و برخی شهرهای استان اردبیل تولید شده است. همچنین مشخص شد دو نوع سفال گروس و آق کند از سبک‌های رایج این منطقه در تولید سفال نوع اسگرافیتو بوده که در آن‌ها، بیشتر از نقشمایه‌های هندسی، گیاهی و حیوانی استفاده شده و از نقشمایه‌های کتیبه‌ای و انسانی کمتر استفاده شده است.

واژگان کلیدی

اسگرافیتو، نقشمایه، شمال غرب ایران، نقش کنده، آق کند، گروس.

**دانشیار دانشکده حفاظت آثار فرهنگی (کاربردی)، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

Email: M.kazempour@tabriziau.ac.ir

مقدمه

ویژگی‌هایی بوده‌اند؟ **ضرورت و اهمیت** تحقیق در این است که عدم مطالعات روشمند روی سفال‌های نقش‌کننده در گلابه شمال غرب ایران و فاقد منابع علمی درباره آن‌هاست.

روش تحقیق

روش پژوهش این تحقیق توصیفی-تحلیلی، از نوع هدف‌کیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به‌صورت میدانی و کتابخانه‌ای است. جامعه هدف این مطالعه سفال‌های نوع اسگرافیتو شمال غرب ایران می‌باشد؛ بنابراین در مرحله اول سعی شده با جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و میدانی، اطلاعاتی در مورد محوطه‌های اسلامی شمال غرب ایران که دارای سفال‌های نوع نقش‌کننده در گلابه بودند شناسایی شوند. در روش کتابخانه‌ای کتب، مقالات، اسناد و مدارک موردبررسی قرار گرفته و در روش میدانی نیز تعدادی از محوطه‌ها از جمله سلطانیه و آغچه ریش موردبررسی میدانی باستان‌شناسی قرار گرفته‌اند. همچنین در روش میدانی، از موزه‌های آذربایجان و مراغه نیز جهت دسترسی به منابع بیشتر بازدید شده است. طی این مرحله، تصاویر ۳۰۰ قطعه از این‌گونه سفال‌ها از کتب، مقالات، گزارش‌های باستان‌شناسی و همچنین کتابچه‌های راهنمای موجود در کتابخانه‌های دانشگاه لیون فرانسه، استخراج شدند که با روش نمونه‌گیری انتخابی^۱ تعداد ۲۰ نمونه از سفالینه‌های نوع اسگرافیتو شمال غرب ایران که بیشترین اطلاعات را ارائه می‌دادند مورد مطالعه قرار گرفتند. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات کیفی است.

پیشینه تحقیق

مطالعه در مورد سفال ایران قدمتی به‌اندازه شروع کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران دارد؛ اما آن چیزی که در این میان بسیار کم‌رنگ است مطالعه تخصصی روی گونه‌های مختلف سفال‌های دوره اسلامی ایران می‌باشد. در این میان شمال غرب ایران نیز به دلیل کمبود کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های اسلامی از شرایط بدتری برخوردار است و حتی در مورد گونه شناسی سفال‌های آن طی دوران مختلف اسلامی مشکلات زیادی نیز به چشم می‌خورد. در این میان، سفال اسگرافیتو که یکی از روش‌های غالب سفالگری شمال غرب ایران در سده‌های اولیه و میانی اسلام بوده است نیز به‌صورت تخصصی مورد مطالعه قرار نگرفته و منحصراً مقالاتی که به بررسی سفال اسگرافیتو در برخی از مناطق ایران پرداخته‌اند، اشاره‌ای گذرا به این نوع سفال در این منطقه داشته‌اند: میترا شاطری، هایده لاله و حمیده چوبک در مقاله‌ای با عنوان «بازنگری در طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری سفال‌گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه (اسگرافیتو) در ایران دوره‌ی اسلامی»، نشریه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۲۱

مطالعه در مورد آثار فرهنگی دوره اسلامی دارای کاستی‌های بسیاری است. این موضوع به‌ویژه در سده نخست دوره اسلامی و درزمینه سفال بیشتر نمود پیدا می‌کند. دلیل این مسئله به کمبود کاوش‌های باستان‌شناسی و همچنین نبود اطلاعات تاریخی کافی بازمی‌گردد. در مورد سفال، مراکز تولیدی که از آن‌ها کوچک‌ترین شواهدی از کوره‌های سفالی و تجهیزات مرتبط یافت نشده و یا مراکز تولیدی که تا به حال شناسایی و کاوش نشده‌اند محققان را با چالش‌های بسیاری مواجه کرده است. سفال اسگرافیتو جزو تولیدات سده اولیه و میانی اسلام است که روش‌های استفاده‌شده در تولید آن می‌تواند به‌عنوان نقطه عطفی بزرگ در رشد سفالگری بعد از خود به حساب آید ولی تاکنون مطالعات کافی بر روی آن صورت نگرفته است.

شیوه کار در سفال اسگرافیتو به این‌گونه است که ابتدا بدنه ظروف را با طرح‌های از پیش تعیین‌شده طراحی و سپس شروع به کنده‌کاری و تزئین می‌کنند. در نتیجه ظروف اسگرافیتو ظروفی هستند که با خراش دادن گلابه روی آن‌ها، طرح‌های متفاوت ایجاد می‌کنند. ظروف اسگرافیتو از رایج‌ترین سفال‌های لعاب‌دار دوران اسلامی هستند و همچنین با کشف گروه قابل‌توجهی از این سفالینه‌ها در شمال غرب ایران از جمله شهرهای آق‌کند، ارومیه، گروس، زنجان، آغچه ریش و سلطانیه این فرض را در ذهن ایجاد می‌کند که شمال غرب ایران از مراکز تولید این نوع روش به حساب می‌آید.

مطالعه شیوه نقش‌کننده در گلابه، در مناطق مختلف شمال غرب جهت شناخت روش ساخت و تزئین آن ضروریست. از سویی یکی از مشکلات اساسی در این پژوهش فقدان اطلاعات کافی فقدان اطلاعات کافی باستان‌شناسی در مورد این سفال است. دلیل این موضوع به کمبود کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های اسلامی شمال غرب ایران مربوط می‌شود. در این میان محوطه‌هایی هم که کاوش باستان‌شناسی در آن‌ها صورت گرفته به دلیل عدم انتشار نتایج کاوش امکان دسترسی به آن‌ها نیز وجود ندارد؛ بنابراین در این پژوهش محوطه‌هایی که اطلاعات آن‌ها در دسترس بوده بیشتر موردبررسی قرار گرفته است. **هدف** پژوهش حاضر این است که به دلیل کشف گروه قابل‌توجهی از این نوع سفالینه‌ها هم‌زمان با سده‌های سوم تا هفتم هجری در شمال غرب ایران، این فرض به وجود آمد که شمال غرب ایران می‌تواند به‌عنوان یکی از مراکز تولید این نوع سفال مورد مطالعه قرار گیرد. بر همین اساس در این مقاله سعی بر آن شد ساخت و تزئینات این‌گونه از سفالینه‌ها در شمال غرب ایران مورد مطالعه قرار گیرد و به این دو سؤال اساسی پاسخ داده شود: ۱. سفال اسگرافیتو در شمال غرب ایران در کدام مراکز تولید شده‌اند؟ ۲. در شمال غرب ایران، سفال‌های اسگرافیتو دارای چه

۱. ملاک انتخاب قطعیت تعلق سفال انتخابی به گونه سفال اسگرافیتو، داشتن نقشمایه‌های شاخص، عدم تکراری بودن نمونه انتخابی، داشتن ویژگی‌های منحصربه‌فرد، داشتن ویژگی‌های شکلی شاخص بوده است.



تصویر ۲. سفال نوع ساده اسگرافیتو با لعاب قهوه ای، ایران، قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی، مأخذ: Fehervari, 2000:84. No.85



تصویر ۱. سفال نوع ساده اسگرافیتو با لعاب سبز، ایران، قرن ۱۳ میلادی، مأخذ: Scagliola, 2010: 107 fig.3.

رساله دکترای باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، به این مهم اشاره می‌کند که پراکنش گستره کمی و کیفی سفال گونه نقش کنده در گلابه در بیشتر محوطه‌های تاریخی منطق الموت به‌عنوان مرکز فرماندهی اسماعیلیان نزاری در ایران این سرزمین را در زمره مناطق عمده و ارزشمند در مطالعات سفالین گونه نقش کنده در گلابه در پهنه جهان اسلام قرار داده است. آثار کوره‌های سفالگری این‌گونه در محوطه تاریخی تپه کاسه گران الموت این منطقه را در زمره محدود مناطقی به شمار آورده که از شواهد و مدارک متقن باستان‌شناختی مبتنی بر تولید این‌گونه سفال برخوردار است (شاطری، ۱۳۸۸). زهرا سادات موسوی عمادی، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل فرمی نقوش و تصاویر سفالینه‌های اسگرافیتو سده ۶ تا ۸ هجری - قمری»، به راهنمایی مهدی صحراگرد، موسسه آموزش عالی فردوس، دانشکده هنر، مقطع کارشناسی ارشد (موسوی عمادی، ۱۳۹۷)، سفالینه‌های نوع اسگرافیتو سده‌های میانی اسلامی را به لحاظ شکلی و تزئینات مورد تحلیل قرار داده‌اند.

در این میان کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های دوره اسلامی شمال غرب ایران نیز انجام شده که طی گزارش‌های باستان‌شناسی آن‌ها، به سفال نقش کنده در گلابه که جزو یافته‌های سفالی آن‌ها هم بوده اشاره شده است. برای نمونه، هوف در مقاله‌ای با عنوان «مکان ایلخانی تخت سلیمان: نتیجه کاوش باستان‌شناسی»، ضمن اشاره به نتایج کاوش باستان‌شناسی این محوطه اشاراتی به سفال‌های ایلخانی داشته است که در بین آن‌ها سفال نوع اسگرافیتو نیز حضور دارد (Huff, 2013). آجورلو (۱۳۹۵ و ۱۳۹۶)، در

(شاطری و دیگران، ۱۳۹۸)، سفال با نقش کنده در گلابه را از لحاظ گاه نگاری و شیوه ساخت و تزئین مورد مطالعه قرار داده‌اند. حامد ذیفر، ایمان مصطفی پور و بهنام قنبری در مقاله خودشان «تپه کرسف، محوطه‌ای از دوره اسلامی میانی در شهرستان خدابنده استان زنجان»، نشریه پیام باستان‌شناسی، شماره ۲۵ (ذیفر و دیگران، ۱۳۹۸)، ضمن اشاره به سفال‌های سده‌های میانی این محوطه، به سفال‌های نقش کنده در گلابه شمال غرب ایران نیز اشاره‌ای کرده‌اند. همچنین پرستو مسجدی خاک، سعید مدیروستا، حسن نامی، کامبیز کبیری، مصطفی خزایی کوهپر، در مقاله «مطالعات ترکیب شیمیایی سفال‌های اسگرافیتو: مطالعه موردی محوطه شاه کوه الموت» که در نشریه مطالعات هنر، شماره ۲۸ (مسجدی خاک و دیگران، ۱۴۰۰)، به چاپ رسیده به بررسی ترکیبات شیمیایی سفال‌های اسگرافیتو پرداخته‌اند. جدیدترین مطالعه در این زمینه مقاله: «محوطه آغچه ریش: یافته‌ای جدید از سده‌های اولیه و میانی اسلام در شمال غرب ایران» نوشته مهدی کاظم پور و شهریار شکرپور می‌باشد که در نشریه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران به چاپ رسیده است (کاظم پور و شکرپور، ۱۴۰۱)، در این مقاله، سفال‌های نوع اسگرافیتو محوطه آغچه ریش که تنهاترین شواهد باستان‌شناسی از سفال‌های نوع اسگرافیتو در شمال غرب ایران را ارائه می‌دهند، معرفی شده‌اند. در این راستا پایان‌نامه‌هایی نیز به نگارش درآمده است: میترا شاطری، در پایان‌نامه خود با عنوان «سفال گونه نقش کنده در گلابه، سیر تحول و جایگاه آن در روابط فرهنگی، اقتصادی ایران دوران اسلامی با تکیه بر یافته‌های سفالین منطقه الموت»،



تصویر ۵. سفال نوع آمل، شما ایران،
سأخذ: Soutiel, 1985: 73



تصویر ۴. سفال نوع گروس، شمال غرب
ایران، قرن ۱۰ میلادی، مأخذ: Scagliola
2010: 115 fig.34



تصویر ۳. سفال نوع اسگرافیتو با لعاب
پاشیده مأخذ: Wilkinson, 1973: 17:56



تصویر ۶. سفال نوع آق کند، شمال غرب ایران، مأخذ: Grube,
2012: 22

فهروری در کتاب اول خود با عنوان «سفال اسلامی» ضمن معرفی گونه‌هایی از این نوع سفال به بحث درباره منشأ آن‌ها پرداخته‌اند (Fehervari, 1973). گروهی در دو کتاب خود با عنوان «سرامیک راقا در موزه متروپولیتن» (Grube, 1963) و همچنین در کتاب «سفال اسلامی از قرون ۸ تا ۱۵» در مجموعه کر (Grube, 1976)، به معرفی سفال‌های نوع اسگرافیتو ایران پرداخته است. جنکیس در کتاب خود با عنوان «سفال اسلامی» به تحلیل سفال‌های اسگرافیتو در ایران پرداخته (Jenkins, 1983) و ارنست کونل هم در کتاب «هنرهای اسلامی»، در کنار معرفی هنرهای مختلف اسلامی، تعداد محدودی از سفال‌های اسگرافیتو را نیز معرفی کرده است (Kuhnel, 1970). فیلون در کتاب خود با عنوان «سفال‌های قرون اولیه اسلامی» (سده‌های ۹ تا ۱۱ میلادی)، اطلاعاتی پیرامون سبک‌های مختلف سفال

«گزارش کاوش محوطه ارگ علیشاه تبریز»، ولایتی (۱۳۸۵، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳)، در «گزارش مرحله اول، دوم و سوم بررسی باستان‌شناسی منطقه بستان‌آباد»، سرافراز (۱۳۶۱)، در «گزارش کاوش محوطه مسجد جامع علیشاه در تبریز»، طهماسبی (۱۳۹۸)، در «گزارش کاوش نجات بخشی قلعه و گورستان یلسویی سد تازه کند انگوت شهرستان گرمی»، ضمن ارائه گزارش کاوش خودشان، به معرفی سفال‌های نقش‌کننده گلابه نیز پرداخته‌اند. همچنین گزارش گمانه‌زنی تعیین عرصه و حریم محوطه آغچه ریش، تنها گواه باستان‌شناسی کارگاه تولید سفال نوع اسگرافیتو را ارائه می‌دهد، از مهم‌ترین آن‌ها به حساب می‌آید (کاظم پور، ۱۳۹۹).

باید اذعان کرد مطالعات سفال اسگرافیتو در هیچ منابعی به اندازه کتب محققان خارجی دقیق صورت نگرفته است؛ اولین بار آرتور لن در کتاب: سفال‌های اسگرافیتو اولیه در شرق نزدیک، شروع به معرفی گونه‌هایی از سفال اسگرافیتو کرد و برای آن‌ها تقسیم‌بندی‌هایی ارائه داد (Lane, ۱۹۳۸). علاوه بر این او در دو کتاب بعدی خود با عنوان «سفال‌های قرون اولیه اسلامی» و «سفال‌های قرون متأخر اسلامی»، اطلاعاتی در مورد سفال‌های نوع اسگرافیتو ایران ارائه کرده است (Lane, 1947-1957). پس از آن آرتور پوپ، بر اساس فعالیت‌هایی باستان‌شناسی که انجام داده بودند، گونه‌هایی از آن‌ها را معرفی کرده‌اند. وایت هاوس در کاوش‌های سیرجان ضمن یافت کوره، سفال و همچنین تجهیزات مرتبط با آن، به معرفی گونه‌های مختلفی از سفال اسگرافیتو پرداخت (Allan, Roberts, 1987). اسمیت در کتاب خود با عنوان سفال‌های لعاب‌دار قلعی به معرفی گونه‌هایی از سفال اسگرافیتو پرداخته است (Smith, 1973). شاید فهروری و گروهی را می‌توان جزو دو نویسندگانی دانست که غنی‌ترین اطلاعات را در مورد گونه‌های مختلف سفال اسگرافیتو در ایران با جزئیات بیشتر بیان کرده‌اند.



سفال‌های خاکستری، سیاه و نخودی ساده رواج بیشتری پیدا کرد تا اینکه در عصر آهن جزو روش‌های غالب و رایج تزئین سطح سفال در آمد. در دوره‌های تاریخی (دوره‌های اشکانی و ساسانی) این شیوه دوباره مورد توجه قرار گرفت و در بخش زیادی از سفالینه‌ها به عنوان روش نقش اندازی روی سفال مورد استفاده قرار گرفته است. در سده‌های اولیه اسلامی نقش‌کننده روی سفال به عنوان مهم‌ترین روش نقش اندازی، در کنار سایر شیوه‌ها از قبیل مهر کردن و قالبی، مورد توجه قرار گرفت. تا سده چهارم هجری این روش به همان سبک پیشین، بر روی سفال‌های بدون لعاب به کار می‌رفت تا اینکه با شروع رنسانس هنر و تمدن اسلامی، نقش‌کننده در گلابه ظهور پیدا کرد و به عنوان یک عنصر تزئین در سفالینه‌ها مورد استفاده قرار گرفت. قدیمی‌ترین شواهد باستان‌شناسی، از این‌گونه سفال، در سرزمین‌های اسلامی مربوط می‌شود به کاوش زاره در سامرا (۱۹۱۱-۱۹۱۳ م.) که طی آن قطعات و نمونه‌هایی از سفال نقش‌کننده در گلابه به دست آمده است (Sarre, 1925). مشابه و هم‌زمان با این نوع سفالینه‌ها طی کاوش‌های شهرهای تاریخی ایران همچون شوش، سیراف، نیشابور، جرجان (Northedge, 1985: 124) و سیرجان و آنچه ریش مربوط به سده‌های ۳ و ۴ ه. یافت شده است.

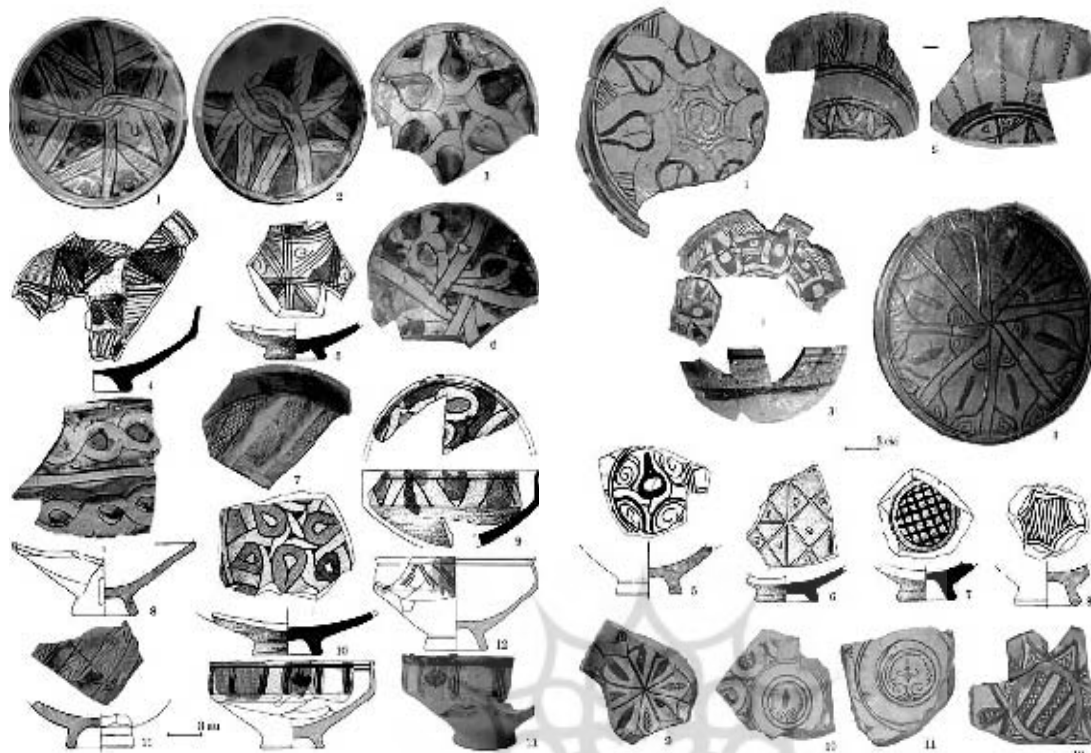
پیشینه سفال اسگرافیتو در ایران

روش تزئینی نقش‌کننده در گلابه «گرافیاتو»، «اسگرافیتو»، «گرافیتی» «گرافیتو» و یا اسگرافیاتو نامیده می‌شود و برگرفته از واژه‌ی ایتالیایی «اسگرافیره» می‌باشد که به معنی کندن و خراشیدن است (Allen, 1991). در ابتدا واژه‌ی اسگرافیاتو یا اسگرافیتو از سوی پژوهشگران، برای نامیدن شیوه تزئین سفالینه‌های نقش‌کننده در گلابه اروپا (سده‌های ۱۵ تا ۱۸ م.) به کار رفت (Barber, 1907). اسگرافیتو به معنای خراش دادن است و به شیوه‌ای در سفالگری اسلامی اطلاق می‌شود که در آن سفال با روکش گلی نازک پوشانده می‌شود و سپس طرح بر روی آن، قبل از لعاب اصلی، حکاکی می‌شود (آلن، ۱۳۸۳). گرچه برخی از پژوهشگران ایرانی، برای فارسی‌سازی اسم این‌گونه، اصطلاح نقش‌کننده زیر لعاب را برای این شیوه به کار می‌برند، اما این اصطلاح عمومی بوده و می‌تواند برای تمامی انواع گونه‌های سفال لعابدار که دارای نقش‌کننده نیز هستند بکار رود. درحالی‌که تولید سفالینه‌های نقش‌کننده در گلابه، ویژگی‌هایی متفاوت با دیگر سفالینه‌های لعابدار با تزئین‌کننده دارد؛ عناصر اصلی تشکیل‌دهنده این‌گونه سفال متشکل است از گل رس معمولی به رنگ نخودی تا قرمز؛ پوشش گلی به عنوان بوم جهت اجرای نقش (گلابه)، کندن نقش در داخل گلابه

اسگرافیتو ارائه می‌دهد (Philon, 1980). الیور واتسون در کتاب خود با عنوان «سفال زرین‌فام ایرانی»، اطلاعاتی در مورد سفال‌های ایران در سده‌های میانی اسلامی ارائه می‌دهد (Watson, 1985). در کتاب‌های دیگر نیز که به بهانه برگزاری نمایشگاه یا مجموعه‌ها برگزار شده کم‌وبیش اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره سفال‌های اسگرافیتو یافت می‌شود: هنر اسلامی؛ کتابچه راهنمای نمایشگاه برگزار شده توسط های‌وارد گالری (London, 1976)، سفال‌های شرقی از مجموعه جرالد رتلینگر، موزه اشمولین (Oxford, 1981). هنر اسلامی (Paris, 1971)، سفال‌های قلمرو اسلامی (Washington, 1973-1975). علاوه بر کتاب‌های نام‌برده شده، در کتب زیر نیز اطلاعاتی درباره سفال اسگرافیتو وجود دارد: «سفال ایران»، چارلز ویلکینسون (ویلکینسون، ۱۹۶۳)، «سفال‌های متأخر اسلامی؛ تکنارهایی روی سفال و چینی»، آرتور لن (لن، ۱۹۵۷)، «سفال‌های اسلامی»، آلبرت کلین (کلین، ۱۹۷۶)، «سفال‌های جهان اسلام»، آتیل اسین (اسین، ۱۹۷۳)، «سفال اسلامی: تاریخ مختصر»، ماریلین جانکیس (جانکیس، ۱۹۸۳)، «سفال قرون اولیه اسلامی: مواد و تکنیک»، آنه ماریه کیلو برنستد (برنستد، ۲۰۰۳)، «سفال‌های ایرانی - اسلامی مجموعه ساریخانی»، الیور واتسون (Watson, 2020)، «سیری در هنر ایران» از دوران پیش از تاریخ تا امروز، فیلیس اکرم، آرتور اپهام پوپ (اکرم و پوپ، ۱۳۹۱)، «هنر سفال‌گری دوره‌ی اسلامی ایران»، کیانی و کریمی (۱۳۶۴)، کتاب «شاهکارهای هنر ایران»، پوپ (پوپ، ۱۳۳۸) و کتاب «سفال‌های نیشابور»، ویلکینسون (ویلکینسون، ۱۹۷۳). در همه این کتاب‌ها، اشاره‌ای گذرا به سفال‌های شمال غرب ایران شده و توجه همه آن‌ها معطوف به خراسان بزرگ است. از بررسی پژوهش‌های صورت گرفته این‌گونه برداشت می‌شود که محققین تلاشی برای مطالعات تخصصی سفال نقش‌کننده در گلابه نداشته و منحصرأ به توصیف ویژگی‌های نقشمایه‌ای آن بسنده کرده‌اند. درحالی‌که در پژوهش حاضر علاوه بر بررسی روش ساخت و تزئین این نوع سفال، توزیع جغرافیایی و همچنین مراکز ساخت آن در شمال غرب ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سفال با تزئین نقش‌کننده

روش نقش‌کننده یکی از شیوه‌های رایج نقش اندازی روی سفال است که از دوره نوسنگی برای تزئین سطح سفال‌ها بکار رفته است. این نوع سفالینه‌ها، از محوطه‌های پیش از تاریخ شمال غرب ایران همچون حاجی فیروز یافت شده است (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۷۸). در دوره مس و سنگی نیز این روش در کنار شیوه نقاشی روی سفال، توسط سفالگران مورد استفاده قرار گرفته که ادامه سنت دوره قبل به شمار می‌آید. هم‌زمان با عصر مفرغ و فرهنگ کورا-ارس در ایران، روش نقش‌کننده روی سفال همراه با

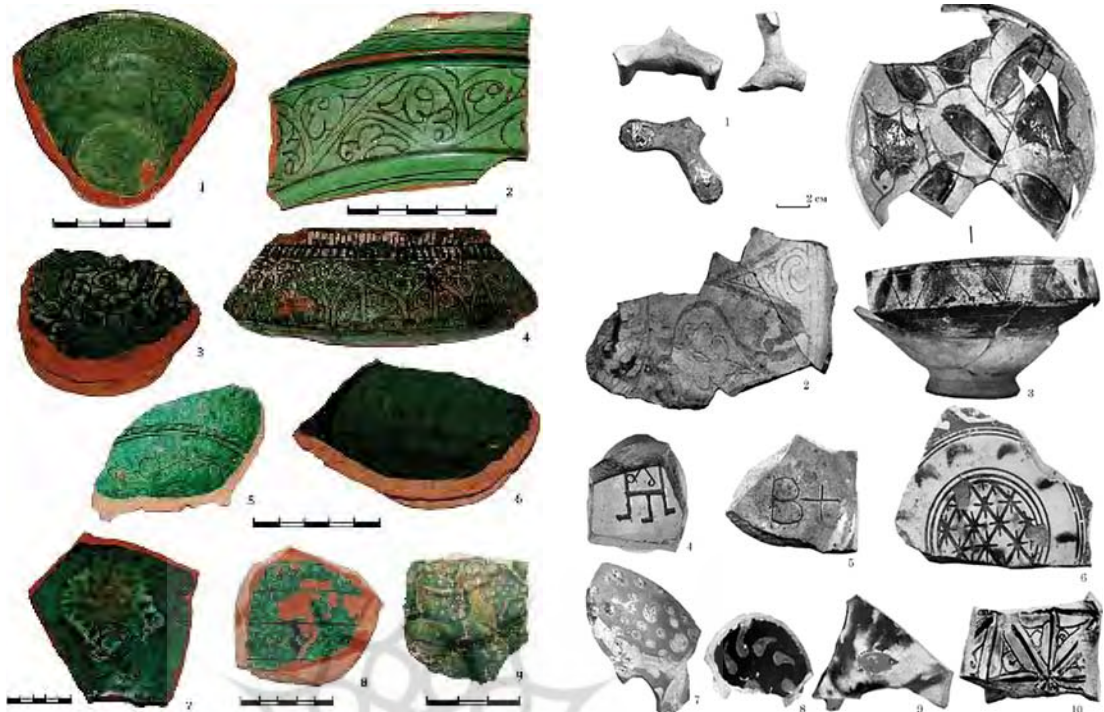


تصویر ۸. سفال‌های نوع آق کند یافت شده از آزاک روسیه، مأخذ: Kishinev, 2017: 89

تصویر ۷. سفال‌های نوع اسگرافیتو یافت شده از شرق روسیه، مأخذ: Tachenko, ۲۰۱۸

به تأثیرپذیری این شیوه تزئینی از صنعت فلزکاری پیش از اسلام اشاره کرده است (Hobson, 1932: 32). در حال حاضر، در ایران نمونه‌های سفال اسگرافیتو از اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری در مناطق سیراف، سیرجان، نیشابور، شوش، تخت سلیمان، امل، زنجان، سوگند، گروس، آق کند، آغچه ریش و الموت به دست آمده است. سفال اسگرافیتو از جمله تولیداتی است که در نقاط مختلف ایران بومی‌سازی شده و هرکدام از نقاط مختلف با ویژگی‌های خاص جغرافیایی خود نسبت به تولید آن اقدام کرده‌اند. این موضوع باعث شده تنوعی از این نوع روش در نقاط مختلف ایران حاکم باشد. سفال اسگرافیتو با توجه به روش ساخت، شیوه تزئین و همچنین حوزه جغرافیایی به چند حوزه قابل تقسیم‌بندی است: الف. حوزه جغرافیایی شمال ایران (امل، الموت و جرجان) که در این بین امل به‌عنوان یک سبک شاخص برای حوزه شمال ایران شناخته می‌شود. ب. حوزه جغرافیایی شمال غرب و غرب ایران (آق کند، منطقه گروس، آغچه ریش، سلطانیه، شیخ تپه ارومیه، همدان، کنگاور، طاق‌بستان و تخت سلیمان)، در این میان گونه‌های سفالی آق کند و گروس به‌عنوان دو سبک رایج این حوزه به شمار می‌آیند. در این حوزه، در دو

ورسیدن به بدنه اصلی ظرف و بالاخره استفاده از لعاب فلزی از جنس سرب به صورت شفاف بی‌رنگ یا رنگی (Jenkins, 1983) که نقش‌کنده از زیر آن نمایان است؛ بنابراین مهم‌ترین وجه تمایز این شیوه و روش‌های تزئینی مشابه در سفالینه‌های لعاب‌دار، کندن نقش بر روی گلابه است. نخستین بار در سال ۱۹۲۰ م موری پزار تمامی ظرف گبری وقت را جمع‌آوری و در کتاب دوجلدی «تاریخ ظروف سفالین صدر اسلام» به صورت متن و آلبوم منتشر کرد. در سال ۱۹۲۵ م ارنست کونل کتاب «صنایع ظرفه اسلامی» را منتشر و در فصل مربوط به ظروف سفالین اسلامی، اصلاحاتی در متون پزار انجام داد و ظروف گبری را به سده‌های سوم تا پنجم هجری منسوب کرد. او اصطلاحات سفال گبری، مینایی، زرین‌فام، سلطان‌آباد و غیره را مبنای جدید در طبقه‌بندی ظروف سفالی قرار داد. «هابسون» نیز از نخستین کسانی بود که در سال ۱۹۳۲ میلادی طی ارائه شرحی کلی از سفالینه‌های به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی شهرهای قدیمی ری، زنجان و شمال ایران، آن‌ها را در قالب دو گونه اسگرافیتو و شانلوه معرفی کرده است. وی



تصویر ۱۰. سفال های نوع اسگرافیتو جمهوری آذربایجان، مأخذ: Dostiyeu, 2020:134

تصویر ۹. سفال های نوع اسگرافیتو تاتارستان، مأخذ: Rodenko, 2019: 34

نقش کنده در گلابه استفاده شده، در کاوش‌های شوش و سیراف بوده است (سده سوم هجری) (Whitehouse, 1977).

گرچه بیرون از مرزهای فعلی ایران و در عراق امروزی، شواهد قدیمی‌تری از این نوع سفال به دست آمده است. طی کاوش‌های زاره در سامرا، این روش در ظروف سفالی دوره عباسی (در سامرا) دیده شد که به نظر می‌رسد، در ایران، سفالگران سامانی نیشابور و سمرقند از آن تقلید کرده‌اند (Lane, 1973). یکی از مشکلات اصلی در مورد این نوع سفال، عدم اتفاق نظر درباره تاریخ اولیه و همچنین مراکز اصلی تولید آن می‌باشد. علیرغم این مشکلات، بسیاری از محققین را عقیده بر این است که این ظروف بین قرون پنجم و ششم ه.ق، به صورتی هم‌زمان در بخش‌های مختلفی از ایران تولید می‌شده است (Watson, 2014؛ Grube, 1994). البته این تاریخ قطعاً درست نیست و سفال اسگرافیتو حداقل از سده سوم هجری در ایران تولید می‌شده است. البته ناگفته نماند که ارنست کونل تولید این سفال را تا سده چهارم ه.ق به عقب می‌برد (Lane, 1947). قدیمی‌ترین سفال نوع اسگرافیتو تاریخ‌دار مربوط به گونه سفالی نوع آق کند هست که در موزه اسلامی برلین موجود هست و متعلق به ۵۲۸ هجری (۱۱۳۴ میلادی) است

محوطه‌های آغچه ریش و تخت سلیمان شواهدی از کوره سفالگری یافت شده است. پ. حوزه جغرافیایی شمال شرق ایران (نیشابور، توس، بامیان و سمرقند)؛ در این حوزه این‌گونه سفالینه‌ها با عنوان سفالینه‌های نوع نقش کنده زیر لعاب نیشابور شناخته می‌شوند. ج. حوزه جغرافیایی شرق و جنوب شرق ایران (سیرجان، لشکری بازار و جیرفت) که طبق مطالعات صورت گرفته در سیرجان، شواهدی بسیار غنی از کوره‌های تولید سفال و همچنین تجهیزات مرتبط با آن یافت شده است. د. حوزه جغرافیایی جنوب ایران (کیش، شوش و سیراف) که در هر سه محوطه فعالیت‌های باستان‌شناسی توسط باستان‌شناسان فرانسوی انجام شده و اطلاعات بسیار خوبی از این نوع سفال‌ها در دسترس می‌باشد. همچنین در حوزه فلات مرکزی (ری، کاشان و اصفهان) طی کاوش‌های ری باستان، شواهدی بسیار غنی از این نوع سفالینه‌ها به دست آمده است. با نگاهی به پراکندگی و توزیع جغرافیایی سفال اسگرافیتو در تمامی نقاط ایران، این نتیجه حاصل می‌شود که از سده‌های سوم تا هفتم هجری، این نوع روش از مهم‌ترین گونه‌های سفالی جهان اسلام بوده و در بیشتر مراکز مهم سفالگری ایران ساخته می‌شده است. در حوزه جغرافیایی ایران، اولین شواهد باستان‌شناسی، از سفالینه‌هایی که در آن‌ها شیوه



تصویر ۱۲. سفال با لعاب فیروزه‌ای رنگ یافت شده از محوطه آغچه ریش، مأخذ: کاظم پور، ۱۳۹۹: ۱۲۰



تصویر ۱۱. سفال با لعاب شیری رنگ یافت شده از آغچه ریش، مأخذ: کاظم پور، ۱۳۹۹



تصویر ۱۴. سفال با لعاب آبی رنگ موزه ایلخانی مراغه، مأخذ: نگارنده



تصویر ۱۳. سفال با لعاب قهوه‌ای سوخته یافت شده از محوطه آغچه ریش، مأخذ: کاظم پور، ۱۳۹۹: ۱۲۷

نوع نقشمایه‌ها به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شود: ۱. نقش‌کنده خطی در گلابه الف - نقش‌کنده خطی با لعاب پاشیده ب - نقش‌کنده خطی ساده ج - نقش‌کنده خطی با رنگ پردازشی تکرنگ د - نقش‌کنده خطی با رنگ پردازشی رنگارنگ ۲. گلابه تراشی ۳. نقش‌کنده ترکیبی خطی و گلابه تراشی (شاطری و همکاران، ۱۳۹۸; Watson, 1973; Atil, 1398)؛ پیش‌تر از این پوپ طی گونه شناسی خود از ظروف نقش‌کنده در گلابه در ایران آن‌ها را سه گروه آق کند، شانلوه یا گروس و آمل طبقه‌بندی نموده است (Pope, ۱۹۳۹). در یک تقسیم‌بندی کلی و بر اساس نتایج این مقاله، می‌توان سفال‌های نوع اسگرافیتو را به پنج دسته: الف - سفال اسگرافیتو با تزئین نقش‌کنده روی گلابه با لعاب‌های شفاف (تصاویر ۱ و ۲). ب - سفال با نقش‌کنده و لعاب پاشیده (تصویر ۳) - سفال با تزئین حکاکی به دور نقوش (گروس، شانلوه یا گبری) (تصویر ۴) ج - سفال با تزئین نقش‌کنده و نقوش رنگارنگ (آق کند) (تصویر ۵) چ - سفال نوع آمل: سفال با نقوش کنده و

همچنین در سفال‌های نوع آق کند در برخی از موارد نام سفالگر نیز دیده می‌شود: «عمل بن خلیل» (Watson, 2020). از ویژگی‌های مشترک همه این نوع ظروف در نقاط مختلف ایران که تحت عنوان اسگرافیتو شناخته می‌شوند، خطوط ساده و خراش مانند است (Schneider, 1974) که بر روی گلابه ایجاد شده و پس از آن با لعاب یکرنگ سربی شفاف پوشش داده شده‌اند. رنگ اصلی در ظروف اسگرافیتو لعاب سبز روشن بوده است که از ترکیب مس و اکسید آهن به دست می‌آمده است؛ در مواقعی هم از رنگ ارغوانی و به‌طور نادر لاجوردی استفاده شده است (گروبه ۱۳۸۴). رنگ‌هایی که در آرایش این گروه از سفال‌ها بکار می‌روند عموماً سبز، زرد، قهوه‌ای و گاهی قرمز روشن می‌باشد و نقوش شامل حیوان، پرنده، انسان و گاهی نوشته کوفی بوده و در زمینه آن اغلب گل‌های طوماری شکل نیز افزوده می‌شود (همان، ۲۲). سفال نوع اسگرافیتو بر اساس روش تزئین و همچنین



تصویر ۱۷. شیوه نقش‌کنده جهت ترسیم نقوش در سفالینه نوع اسگرافیتو محوطه او جان، مأخذ: ولایتی، ۱۳۸۵



تصویر ۱۵. سفال با لعاب پاشیده اسگرافیتو موزه ایلخانی مراغه، مأخذ: نگارنده



تصویر ۱۹. سفال نوع گروس، یافت شده از شمال غرب ایران، قرن ۱۲ میلادی، مأخذ: Scagliola, 2010: 125 fig.39.



تصویر ۱۸. شیوه برجسته‌سازی نقوش از طریق کندن حاشیه نقوش (شانلوه) جهت ترسیم نقوش در سفالینه نوع اسگرافیتو شمال غرب ایران، مأخذ: Wilkinson, 1975: 120

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رئیس‌معاونت آموزشی

نقشمایه رنگی (تصویر ۶) تقسیم‌بندی کرد. در نوع «الف» پس از ایجاد نقوش به روش‌کنده بر روی گلابه آن را با لعاب‌های شفاف به رنگ‌های سبز، آبی، نخودی و یا قهوه‌ای سوخته پوشش می‌دادند. نقشمایه‌ها معمولاً هندسی و گیاهی هستند. در نوع «ب» که مشابه با نوع اول است در حین ایجاد نقش، پودرهای رنگی بر بخش‌های ظرف پاشیده می‌شد که در مرحله پخت لعاب این پودرها ذوب‌شده و همچون لعابی پاشیده در نقاط مختلف ظرف دیده می‌شدند. در سفال نوع گروس دور نقش خالی‌شده و نقش به صورتی برجسته از سطح ظرف دیده می‌شود. این سبک دقیقاً مشابه با سبک قلمزنی در فلزکاری است. در سفال نوع آق کند یا نوع «ج» پس از ایجاد نقش‌کنده داخل نقوش با رنگ‌های مختلف رنگ‌شده است. سفال نوع آمل مشابه با سفال نوع آق کند می‌باشد با این تفاوت که طیف و تنوع رنگی بسیار پایین می‌باشد و از رنگ‌های تیره بیشتر

استفاده شده است. از ویژگی‌های سفال نوع آمل ایجاد نقوش‌کنده روی لعاب‌های رنگارنگ مانند سبز، زرد و ارغوانی، مرزبندی رنگ‌ها به وسیله نقوش هندسی، شفافیت نقوش که حاصل تالو لعاب سرب است (توحیدی، ۱۳۹۸، ۲۶۷). به احتمال زیاد، تمام این نوع سفال‌ها در طبرستان و گیلان ساخته شده‌اند و نمونه‌های اندک به دست آمده از ری، نشان‌دهنده تعدادی واردات خاص یا هدایا است. مواد اولیه خام برای تولید این ظروف، عمدتاً گلابه سفید و لعاب بوده و همان‌طور که گفته شد تقسیم‌بندی این نوع سفالینه بر مبنای روش و ساخت آن انجام‌شده، مثلاً در ساخت نوع آمل و آق کند نقوش‌کنده بر روی لعاب‌های رنگارنگ مانند سبز، زرد و ارغوانی انجام‌گرفته و سپس محل‌های مخصوصی از ظرف نقاشی می‌شود. «پ» پس از این عمل تمامی ظرف با لعاب شفاف مانند لعاب سرب پوشانیده می‌شود.



تصویر ۲۱. سفال نوع اسگرافیتو با نقشمایه هندسی یافت شده
از محوطه آغچه ریش، مأخذ: کاظم پور، ۱۳۹۹: ۱۷۸



تصویر ۲۰. سفال نوع آق کند، شمال غرب ایران، قرون ۱۲ تا ۱۳
میلادی، مأخذ: Atil, 1973: 50

جهان اسلام رواج داشته است (نقشه ۱). این نوع سفال در گستره وسیعی از شمال غرب ایران، ماوراء قفقاز و ماوراءالنهر طی سده‌های اولیه و میانی اسلام تولید می‌شده است. با توجه به موقعیت ویژه دو شهرهای آراک و تبریز، می‌توان آن‌ها را از مراکز اصلی دادوستد این نوع سفال‌ها نام برد (نقشه‌های ۲ و ۳). گرچه عدم کاوش‌های باستان‌شناسی در مراکز تولید سفال‌های نوع گروس و آق کند، کارگاه‌های تولیدی آن‌ها را در حاله‌ای از ابهام قرار داده است ولی تعدادی از محققان با توجه به اظهارنظر دلالتان، دو منطقه گروس و آق کند در حوزه جغرافیایی جنوب شمال غرب ایران را از مراکز اصلی تولید آن‌ها قلمداد می‌کنند. محوطه‌های شمال غرب ایران که در آن سفال‌های گروس و آق کند یافت شده به این شرح هستند: در استان آذربایجان شرقی (منطقه آق کند، آغچه ریش، عزیز کنده، شهردل) (کاظم پور، ۱۳۹۹)، ربع رشیدی، اوجان (ولایتی و دیگران، ۱۳۹۷)، استان آذربایجان غربی (تخت سلیمان، شیخ تپه ارومیه، لایه‌های ایلخانی تپه حسنلو (حسنلو ۱)، منطقه گروس)، استان زنجان (تپه کرسف زنجان (ذیفر و دیگران، ۱۳۹۵))، بافت تاریخی اردبیل و مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی (شاطر، ۱۳۸۸: ۸۰).

روش ساخت

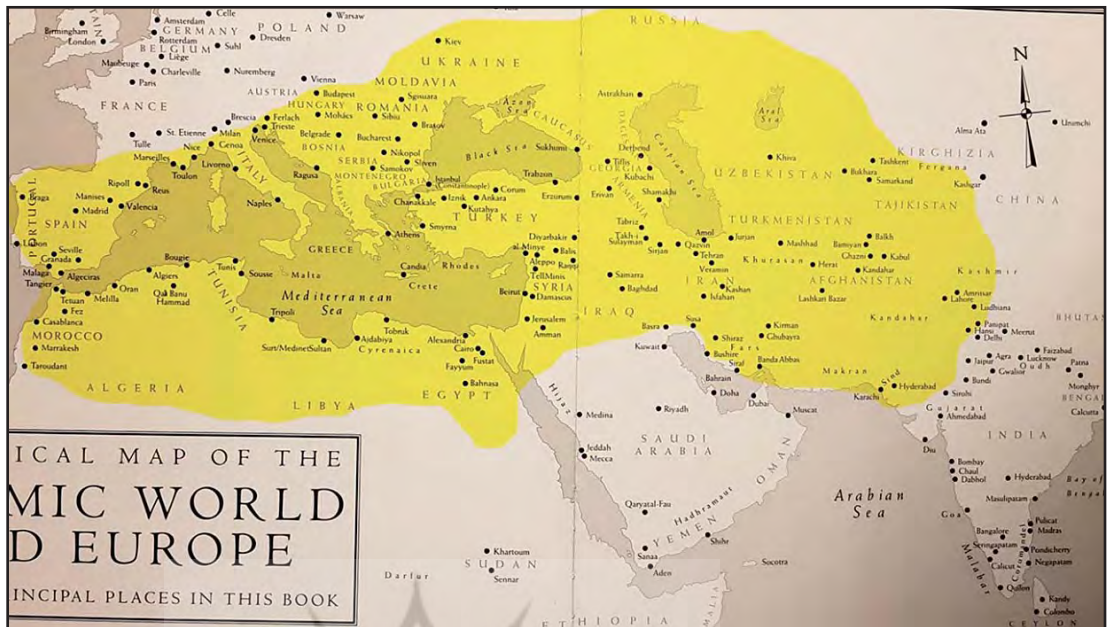
روش ساخت سفال اسگرافیتو شمال غرب ایران این‌طور است که ابتدا بدنه سفال را پس از شکل‌دهی به پوسته و استری از لعاب سربی اندود کرده و سپس در کوره می‌پختند. در مرحله بعد پس از پخت و شکل‌گیری کامل بدنه ظروف را با نقوش از پیش تعیین‌شده با روش کنده‌کاری تزئین می‌کردند. پس از تزئین سطح

روش ساخت نوع دوم یعنی شانلوه (گبری یا گروس) تا اندازه‌ای با دو نوع آمل و آق کند متفاوت است. در نوع شانلوه ظروف سفالین ابتدا با دوغاب گلی در زیر لعاب سرب پوشانده شده و پس از خشک شدن دوغاب نقش به‌صورت کنده ایجاد می‌شود. سپس سفال با لعاب شفاف لعاب داده می‌شود. قسمت‌هایی که کنده‌شده‌اند لعاب بیشتری جذب کرده در نتیجه سیاه‌تر دیده می‌شوند. البته در برخی موارد در نقاط حکاکی شده از لعاب سیاه‌رنگ نیز استفاده شده است. در نتیجه حاشیه نقشمایه‌ها با رنگ سیاه‌تری دیده می‌شوند.

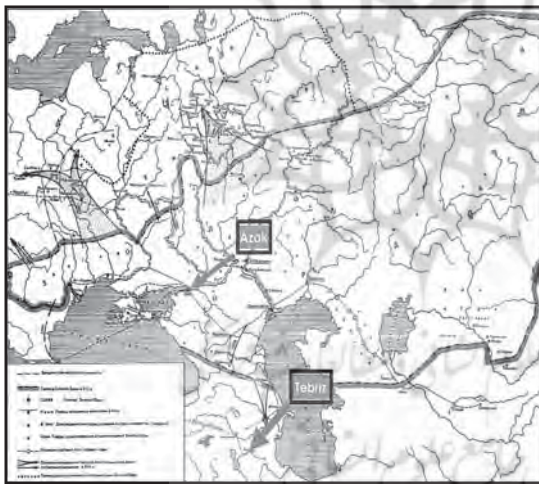
سفال اسگرافیتو در شمال غرب ایران

سفال شمال غرب ایران در دوران اسلامی به دو گروه سفالینه‌های بدون لعاب و لعاب‌دار تقسیم می‌شود. گروه اول سفال‌های بدون لعاب هستند و دربرگیرنده‌ی انواع مختلفی از سفال بدون لعاب ساده و بدون لعاب منقوش (نقش‌کننده، قالب‌زده و برجسته) با طرح‌های هندسی و کتیبه‌ای هستند. گروه دوم سفالینه‌های لعاب‌دار که به دو نوع لعاب‌دار ساده (با لعاب یکرنگ و لعاب پاشیده) و منقوش دسته‌بندی می‌شوند. سفال‌های لعاب‌دار منقوش به سه دسته نقاشی زیر لعاب، نقاشی روی لعاب و نقش‌کننده زیر لعاب تقسیم می‌شوند. سفال با نقش‌کننده زیر لعاب در شمال غرب ایران به سه نوع سفال اسگرافیتو ساده، نوع گروس و آق کند معروف هستند که این شیوه بیشتر در سفالینه‌هایی با لعاب یکرنگ و لعاب پاشیده انجام‌یافته است.

سفالینه نقش‌کننده زیر لعاب یکرنگ از سفالینه‌هایی بود که قبل و بعد از اسلام در بیشتر مراکز تحت نفوذ سفالگری



نقشه ۱. پراکنندگی سفال نوع اسگرافیتو طی قرون ۹ تا ۱۴ میلادی در قلمرو سرزمین های اسلامی و بیزانس، مأخذ: نگارنده



نقشه ۳. دو مرکز مهم تجارت سفال اسگرافیتو طی قرون ۱۲ تا ۱۴ میلادی، مأخذ: Iudin: 2018



نقشه ۲. گستره جغرافیایی سفال نوع اسگرافیتو (گروس) در شمال غرب ایران و ماوراء قفقاز، مأخذ: نگارنده

انواع لعاب و شیوه های لعاب دهی
 لعاب های یکرنگ سفال های نقش کنده در گلابه شمال غرب ایران، معمولاً به رنگ های: آبی، سبز، زرد، قهوه ای و شیری بوده ولی بیشتر از همه لعاب آبی یا فیروزه ای استفاده می شده است (تصاویر ۱۱ تا ۱۵). در سفال های نوع اسگرافیتو شمال غرب ایران، ظروف منحصراً در بدنه داخلی، لعاب و تزیین دارند که مقدار اندکی لعاب در پشت ظرف زیر لبه امتداد داشته و بدنه بیرونی بدون پوشش مانده است. در این میان تزیین تعدادی از ظروف (آن هم

سفال، یک لایه لعاب شفاف روی آن می کشیدند. سفال ها چرخ ساز بوده ولی علیرغم آن، سطح بسیاری از آن ها ناصاف در آمده است. در این نوع سفالینه ها بیشتر سطح داخلی سفال لعاب داده شده و لعاب ها از کیفیت خوبی برخوردار نیستند. لعاب مورد استفاده لعاب یکرنگ بوده و در موارد نادری با لعاب پاشیده استفاده شده است. از نقش کنده و لعاب پاشیده به رنگ های زرد طلایی، قهوه ای و سبز به صورت نامنظم بر روی ظرف استفاده شده است.

به صورت محدود) در بیرون ظروف انجام شده و لعاب در بدنه بیرونی و داخلی ظروف دیده می‌شود. لعاب شفاف بر روی پوشش گلابه سفید یا شیری‌رنگ رایج‌ترین نوع لعاب دهی در ظروف مورد مطالعه است. از انواع دیگر می‌توان به طیفی از لعاب‌های تکرنگ سبز روشن تا تیره و قهوه‌ای اشاره کرد. دو شیوه اصلی لعاب دهی در میان نمونه‌های مورد مطالعه به شرح زیر است.

سفال نقش‌کننده با لعاب تکرنگ

این نوع ظروف دارای طیفی از لعاب سبز تیره تا روشن و قهوه‌ای هستند و سفالگر پس از ساخت، بدنه ظروف را که بیشتر خطوط ساده هندسی به شکل خطوط عمودی، افقی و منحنی دارد را خراش داده و سپس با لعاب سربی تکرنگ شفاف سطح بدنه را پوشانده است. محل خطوط بیش‌تر با رنگ‌های قهوه‌ای تیره و مشکی نمایان شده است که تفاوت رنگ ایجاد شده در برخی از ظروف می‌تواند به خاطر تجمع زیاد لعاب در محل خطوط ایجاد شده باشد.

ظروف نقش‌کننده با پوشش گلابه‌ای و لعاب پاشیده

روش به‌کاررفته در این نوع، استفاده از پوشش گلی به رنگ‌های سفید یا شیری و کرمی تیره و روشن است که پس از ساخت سفال بر سطح داخلی و بیرونی ظرف کشیده شده و سپس با ابزاری نوک‌تیز اقدام به ایجاد نقش، یا کندن گلابه کرده‌اند. سطح زیرین گلابه عموماً خمیره تیره است که نقوش در زیر لعاب شفاف سربی نمایان شده است. استفاده از گلابه سفید و کرمی عمومیت دارد و بیشتر قطعات را شامل می‌شود. در بسیاری از ظروف دارای گلابه سفید یا شیری، لعاب سبزرنگی به شکل نواری ممتد و باریک روی لبه ظرف دیده می‌شود. به‌طور کلی در اغلب سفال‌های نقش‌کننده در گلابه این منطقه، از روش تزئین لعاب پاشیده همراه با نقش‌کننده جهت تزئین ظروف استفاده شده است. رنگ‌های به‌کاررفته در تزئین، لکه‌هایی به رنگ سبز، بنفش روشن (بادمجانی) و در تعدادی دیگر کرمی است که بدون نظم خاص و گاهی بانظم بیشتر روی سطح داخلی ظروف نقش شده است. در انواع لعاب گلی افزون بر خطوط و خراش‌های ساده و کم‌عمق، روش حکاکی و کندن گلابه کاربرد داشته است.

روش‌های نقش‌اندازی و انواع نقوش

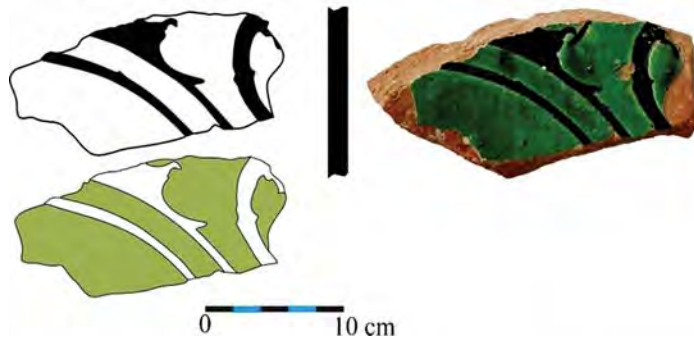
شیوه کار به این صورت بوده است که ابتدا هنرمند نقش و طرح موردنظر را بر سطح سفال با روش حکاکی و خراش تثبیت می‌کند، سپس سطح سفال را با لعاب می‌پوشاند. لعاب ریخته شده در قسمت‌های از سفال که دارای فرورفتگی هستند جمع شده و با غلظت بیشتری که در آن قسمت‌ها قرار می‌گیرند و رنگ تیره‌تری به خود می‌گیرند. پس از خشک شدن لعاب‌ها در قسمت‌های مختلف طرح موردنظر

نمایان می‌شود. آنتینگهاوزن این شیوه را چنین معرفی می‌کند «نوع دیگری از این ظروف که بسیار جذاب هم هستند (ولی رنگ‌های محدودی دارند) با طرح‌های تزئینی اسکرافیتو مشخص می‌شوند و در آن‌ها لعاب‌های سیاه بر روی لعاب‌های سفید نقش بسته و سپس با لعاب بی‌رنگ و یا فیروزه‌ای شفاف پوشانده شده است.» (آنتینگهاوزن، ۱۳۷۸: ۵۱۵؛ کریمی، کیانی، ۱۳۶۴: ۲۴).

دو روش مشخص در نقش‌اندازی قطعات مطالعه شده قابل‌تشخیص است: الف- نقوش کنده ساده خطی که خراش ساده از سطح بدنه سفال یا گلابه است. این روش در قطعات سفالی با لعاب تکرنگ طیف سبز و قهوه‌ای و قطعاتی که دارای پوشش گلابه هستند، دیده می‌شود که در زیر لعاب شفاف سربی، لکه‌های رنگی ایجاد شده است. به نظر می‌رسد در نوع تکرنگ محل خطوط به دلیل تراکم لعاب رنگی کمی تیره‌تر شده است. نقوش به‌کاررفته در این شیوه عموماً شامل نقش‌مایه انتزاعی گیاهی و خطوط هندسی افقی و عمودی بر بدنه داخلی (در موارد بسیار معدودی لبه خارجی ظرف)، خطوط منحنی، بیضی‌های تودرتو، ترکیب خطوط متقاطع و چهارخانه‌ای مورب و خطوط غیرمنظم و درهم هستند. در بعضی نمونه‌ها نقوش عمق و ضخامت بیشتری دارند و شامل خطوط افقی یا عمودی هستند که بدنه‌های داخلی ظرف را پوشش داده‌اند (تصاویر ۱۶ و ۱۷). ب- ظروفی که به‌منظور نشان دادن نقش، سطح گلابه کنده شده و نقوش به‌صورت نیم برجسته در داخل زمینه کنده شده، نمایان شده است (سبک شانلوه). این نوع تزئین بیشتر در ظروف با پوشش گلابه‌ای با لعاب شفاف سربی بدون رنگ و گاهی در قطعاتی با لعاب تکرنگ نیز دیده می‌شود. روش موردنظر همان شیوه تزئین ظروف شناخته شده موسوم به گبری یا شانلوه است. نقوش‌های ایجاد شده به این روش شامل گل و برگ‌های اسلیمی و انتزاعی، گل‌های چند پر، خطوط منحنی و پيچان در حاشیه نقوش اصلی و نقش‌مایه حیوانی هستند. این نقوش درون نوارهای افقی در بدنه داخلی و کف ظرف قرار دارند. در این نوع، ابتدا ظرف با گلابه پوشیده شده، سپس نقش در گلابه کنده شده و پس از آن لعاب داده شده است. قسمت‌هایی که کنده شده لعاب بیشتری به خود گرفته و تیره‌تر دیده می‌شود (تصویر ۱۸).

نقش‌مایه‌ها

در این نوع سفالینه‌ها انواع مختلفی از نقش‌مایه‌ها شامل نقش‌مایه‌های هندسی، گیاهی، حیوانی، کتیبه‌ای و انسانی برای تزئین سطح سفال مورد استفاده قرار گرفته است. در این میان نقش‌مایه هندسی فراوان‌ترین و نقش‌مایه کتیبه‌ای کمترین است. سفال نقش‌کننده با طرح هندسی شامل خطوط موازی، مورب، مدور، متقاطع و اشکال مستطیل، مربع،



تصویر ۲۲. سفال نوع گروس، با نقشمایه گیاهی محوطه آغچه ریش، مأخذ: کاظم پور، ۱۳۹۹: ۱۳۴

مثلت و دایره می‌باشد که گاهی به صورت منفرد و گاهی در ترکیب باهم ترسیم شده‌اند (تصاویر ۱۹ تا ۲۱). سفال با نقوش گیاهی، اغلب گل‌های اسلیمی و شاخ و برگ‌های انتزاعی است که به صورتی پیچان اغلب در کف و بدنه ظرف دیده می‌شود (تصاویر ۲۲ تا ۲۶). سفال نقش‌کنده با نقوش حیوانی که بر روی این ظروف وجود دارد بیشترین حیوانات نمادین در ارتباط با قدرت هستند. بیشتر شامل پرندگان (عقاب)، گاو، شیر و در موارد زیادی موجودات ترکیبی می‌باشد. نقوش انسانی شامل نقوش منفرد انسانی در مرکز است که سایر نقشمایه‌ها به صورتی پرکننده در اطراف نقش شده‌اند. در یک نمونه که از شیخ تپه ارومیه به دست آمده نقشمایه‌ای ملهم از داستان‌های عامیانه می‌باشد و ضحاک مار به دوش به تصویر درآمده است. در کاسه دیگر که از منطقه گروس به دست آمده می‌توان

تأثیر ادبیات را بر نقشمایه این نوع سفال‌ها مشاهده کرد که از شاهنامه فردوسی الهام گرفته است. در نقش اندازی این نوع سفالینه‌ها دو عامل مهم تأثیرگذاری بوده است: الف- الهام‌گیری از نقشمایه‌های دوره قبل از اسلام: در این بین نقشمایه‌های حیوانات به‌ویژه موجودات ترکیبی بسیار از نقشمایه‌های دوره قبل از اسلام تأثیر پذیرفته است. ب- ادبیات به میزان کمتر و ادبیات شفاهی به میزان بیشتر: در میان نقشمایه‌ها، صحنه‌هایی وجود دارد که گویای یک داستان و اتفاقی است که به نظر می‌رسد ریشه در باورها و همچنین ادبیات شفاهی آن دوره دارد. به‌عنوان مثال، وجود یک شخص در مرکز صحنه با حمایل جنگی و همچنین موجودات و صحنه‌هایی در اطراف آن که گویای یک باور و یا یک داستان عامیانه در میان مردمان آن دوره است. در این میان، منابع تأثیر کمتری دارند و



تصویر ۲۴. کاسه، حکاکی روی گل سفید ضخیم زیر لعاب زرد رنگ، ظرف شانلوه، شمالغرب ایران، سده ۵ تا ۷ هـ.ق، مأخذ: ویلسن آلن، ۱۳۸۷: ۲۹



تصویر ۲۳. سفال نوع آق‌کند، قلعه یلسویی گرمی، مأخذ: طهماسبی، ۱۳۹۸: ۴۵



تصویر ۲۶. کاسه ی سفالی لعابدار با تکنیک اسگرافیتو و نقشمایه حیوانی یافت شده از شمال غرب ایران، مأخذ: Wilkinson, 1975: 99



تصویر ۲۵. کاسه سفالی لعابدار، نقش‌کنده، از خمیر قرمز، نقوش به رنگ زرد روشن در زمینه قهوه ای، ارومیه، سده ۵ هـ.ق، مأخذ: کیانی و کریمی، ۱۳۶۴: ۱۵۹.

اندک استفاده شده شامل نام سفالگر و یا کتیبه‌هایی به خط کوفی است که در لبه ظرف، گاهی در بدنه داخلی و کف ظرف نوشته می‌شدند.

به ندرت می‌توان تأثیر نقشمایه‌هایی یافت که برگرفته از منابع ادبی آن دوره باشد. در موارد بسیار معدودی از شاهنامه الگو گرفته شده است. نقشمایه کتیبه‌ای که بسیار

نتیجه

دوره اسلامی، به دلیل ممنوعیت استفاده از ظروف فلزی (طلا و نقره)، تولیدات متنوع سفالی را تجربه کرده است. درباره سفالگری اوایل اسلام به‌ویژه سده‌های اول تا چهارم هجری، اطلاعات بسیار کمی وجود دارد و دلیل آن به فقدان ثبات سیاسی، اجتماعی و همچنین گرایش جامعه به ساخت و تولید ظروف کاربردی بازمی‌گردد. طی این سده‌ها، ساخت ظروف بدون لعاب با تزئینات کنده، قالبی و استامپی به شیوه دوره قبل از اسلام بسیار رایج بوده است. در برخی مراکز از قبیل نیشابور، سیراف، سیرجان و شوش سفال‌های لعابدار منقوش نیز تولید می‌شده است که دلیل آن به حضور حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی در این مراکز مربوط می‌شود. از سده چهارم هجری با ایجاد آرامش سیاسی و اجتماعی در ایران، سفالگری مراحل رشد خود را با سرعتی بالا آغاز کرد و گونه‌های مختلفی از سفال با روش‌های متنوع ساخته شد. در بین این سفالینه‌ها که گونه بسیار رایج و غالب نیز بوده سفال نوع اسگرافیتو حضور دارد. البته نمی‌توان گفت تولید سفال اسگرافیتو از سده چهارم هجری در ایران آغاز شده زیرا شواهد نشان می‌دهد که این نوع سفال از همان بدو ورود اسلام به ایران در میان تولیدات سفالی مسلمانان حضور داشته ولی از سده چهارم هجری به بعد گونه بسیار غالب سفالی محسوب می‌شود. بررسی این نوع سفال در حوزه‌های مختلف جغرافیایی ایران نشان می‌دهد که تولید آن وابسته به سبک‌های محلی بوده و هرکدام از مناطق جغرافیایی ایران، از لعاب نقشمایه و همچنین سبک ویژه خود استفاده کرده است. به‌عنوان مثال در حوزه

جغرافیایی شمال غرب ایران، گونه‌های سفال نوع ساده اسگرافیتو، گروس و آق کند، در شمال ایران، سفال نوع آمل و در محوطه جغرافیایی شمال شرق، شرق و غرب ایران سفال‌های نوع ساده اسگرافیتو و همچنین سفال نوع لعاب پاشیده رواج داشته‌اند. در مورد منشأ اولیه این نوع سفال نمی‌توان با قطعیت سخن گفت ولی پژوهشگران منشأ روش این سفال را مصر در سده اولیه هجری می‌دانند، اگرچه نخستین بار این سفال از سامرا به دست آمده است. احتمالاً این نمونه‌ها در سامرا، تحت تأثیر هنر سفال سازی دوره تانگ چین بوده است. در ایران کمتر محوطه‌ای متعلق به سده‌های اولیه و میانی اسلام را می‌توان یافت که سفال اسگرافیتو در آن وجود نداشته باشد ولی بر اساس مطالعات باستان‌شناسی و گزارش‌های منتشر شده، نمونه‌های این نوع سفال از اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری در مناطق سیراف، سیرجان، نیشابور، شوش، تخت سلیمان، آمل، شیخ تپه، زنجان، سوگند، گروس، آق کند، آغچه ریش و الموت به دست آمده است. سفال اسگرافیتو با توجه به شیوه ساخت، تزئین و رنگ به چند حوزه تقسیم می‌شود: نخست حوزه جغرافیایی شمال ایران شامل مناطق آمل، الموت، جرجان. شمال غرب و غرب ایران: شامل آق کند، آغچه ریش، سلطانیه، شیخ تپه ارومیه، همدان، کنگاور، طاق‌بستان و تخت سلیمان. شمال شرق: شامل نیشابور، توس و سمرقند. شرق و جنوب شرق ایران: شامل سیرجان، لشکری بازار و جیرفت و در انتها حوزه جغرافیایی جنوب ایران شامل شوش و سیراف. پژوهشگران سفال اسلامی، سفال با نقش کنده در گلابه (اسگرافیتو) را به گروه‌های گوناگون تقسیم‌بندی کرده‌اند. تقسیم‌بندی این سفالینه‌ها بر مبنای روش و ساخت آن‌ها انجام شده مانند نوع آمل، آق کند، شانلوه و گروس. در ساخت نوع آمل و آق کند نقوش کنده بر روی لعاب‌های رنگارنگ مانند سبز، زرد و ارغوانی انجام گرفته و سپس داخل نقوش، نقاشی شده است. نقشمایه‌های این دو نوع سفال به سبک رئالیستی متمایل هستند و بیشتر از نقشمایه‌های گیاهی و پرندگان استفاده شده است. همچنین در سفال نوع آق کند استفاده از خط و کتیبه نسبت به سایر گونه‌های اسگرافیتو بیشتر است. ساخت نوع دوم یعنی شانلوه (گبری یا گروس) تا اندازه‌ای با دو نوع آمل و آق کند متفاوت است. در نوع شانلوه ظروف سفالین ابتدا با پوشش گلی سفیدرنگ در زیر لعاب سرب پوشانده شده و سپس نقاط زیادی از سطح ظرف با نقوش کنده آرایش شده در نتیجه تزئینات همانند قلمزنی در فلزکاری به صورت برجسته از سطح ظرف دیده می‌شوند. رنگ‌هایی که در آرایش این گروه از سفال‌ها بکار رفته، عموماً سبز، زرد، قهوه‌ای و گاهی قرمز روشن است و نقشمایه‌ها نیز شامل حیوانی، انسانی، گیاهی، کتیبه‌ای و هندسی می‌باشد. بیشترین نوع نقشمایه در سفالینه‌های نوع شانلوه، نقشمایه‌های هندسی است. پس از نقشمایه هندسی از نقشمایه گیاهی به صورت کاملاً انتزاعی برای تزئین سطح ظرف استفاده شده است. نقشمایه حیوانی در جایگاه سوم قرار دارد و بیشتر حیوانات افسانه و اسطوره‌ای را شامل می‌شود. در این سفالینه‌ها، نقشمایه‌های انسانی و کتیبه‌ای به ندرت استفاده شده‌اند. سطح خارجی این ظروف با نقش کنده بدون لعاب می‌باشد و در موارد بسیار نادری از لعاب سبزرنگ جهت پوشش سطح بیرونی ظرف بهره گرفته شده است. گروه قابل توجهی از این سفالینه‌ها در شمال غرب ایران از جمله آق کند، شیخ تپه ارومیه، گروس، شهردل، آغچه ریش، زنجان و سلطانیه یافت شده است ولی از آنجاکه کاوش‌های باستان‌شناسی در این منطقه بسیار محدود می‌باشد در مورد کارگاه‌های تولیدی این نوع سفالینه‌ها ابهامات زیادی وجود دارد. مهم‌ترین یافته در این زمینه، کاوش‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در محوطه‌های اوجان و آغچه ریش می‌باشد که از محوطه آغچه ریش به دلیل یافت ابزارهای مرتبط با کوره این فرض در ذهن ایجاد شده و این محوطه جزو محوطه‌های کارگاهی تولید این نوع سفال بوده است. در یک نتیجه‌گیری کلی، توزیع و فراوانی حجم انبوهی از این نوع سفالینه‌ها در محوطه‌های سده‌های اولیه و میانی اسلام در شمال غرب ایران، این منطقه را جزو یکی از بزرگ‌ترین مراکز تولید این نوع روش معرفی می‌کند.

منابع و مآخذ

- اتینگهاوزن، ریچارد، گرابر، الگ، ۱۳۷۸، هنر معماری اسلامی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، سمت.
- آجورلو، بهرام، ۱۳۹۵، گزارش کاوش محوطه ارک علیشاه تبریز، تهران، بایگانی پژوهشگاه میراث فرهنگی. پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- آجورلو، بهرام، ۱۳۹۶. گزارش کاوش ربع رشیدی تبریز، تهران، بایگانی پژوهشگاه میراث فرهنگی. پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- توحیدی، فائق، ۱۳۹۸، فن و سفالگری، تهران، سمت.
- پوپ، ایهام آرتور، ۱۳۳۸، شاهکارهای هنر ایران، اقتباس و نگارش پرویز ناتل خانلری، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- پوپ، ایهام آرتور، اکرومن، فیلیپس، ۱۳۸۷، سیری در هنر ایران - سفالگری، مترجم نجف دریابندری، ج ۸، تهران، علمی فرهنگی.
- ذیفر، حامد، مصطفی پور، ایمان، قنبری، بهنام، ۱۳۹۵، تپه کرسف، محوطه‌ای از دوره اسلامی میانی در شهرستان خدابنده استان زنجان، نشریه پیام باستان‌شناس. شماره ۲۵، صص ۹۱-۶۵.
- سرافران، علی‌اکبر، ۱۳۶۱، گزارش کاوش در محوطه مسجد جامع علیشاه در تبریز. تهران: آرشیو سازمان میراث فرهنگی کشور (منتشر نشده).
- شاطری، میترا، لاله، هاید، چوبک، حمیده، ۱۳۹۸، بازنگری در طبقه‌بندی و تاریخ‌گذاری سفال‌گونه‌ی نقش‌کننده در گلابه (اسکرافیتو) در ایران دوره‌ی اسلامی. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۲۱، صص ۱۸۸-۱۷۳.
- شاطری، میترا، ۱۳۸۸، سفال‌گونه نقش‌کننده در گلابه، سیر تحول و جایگاه آن در روابط فرهنگی، اقتصادی ایران دوران اسلامی با تکیه بر یافته‌های سفالین منطقه الموت، رساله دکتری باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- طهماسبی، فریبرز، ۱۳۹۸، کاوش نجات بخشی قلعه و گورستان یلسویی سد تازه کند انگوت شهرستان گرمی، گزارش‌های هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش: روح‌الله شیرازی و شقایق هورشید، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۸۳۲-۸۲۶.
- کیانی، محمدیوسف، کریمی، فاطمه، ۱۳۶۴، هنر سفالگری دوره اسلامی ایران، تهران، مرکز باستان‌شناسی ایران.
- کامبخش فرد، سیف‌الله، ۱۳۸۹، سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر، تهران، ققنوس.
- کاظم پور، مهدی، ۱۳۹۹، گزارش کاوش باستان‌شناسی محوطه آغچه ریش، پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- کاظم پور، مهدی، شکرپور، شهریار، ۱۴۰۰، محوطه آغچه ریش: شواهد نو یافته باستان‌شناسی از سلسله آل‌بویه در شمال غرب ایران، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، آن‌لاین.
- گروبه، ارنست، ۱۳۸۴، سفال اسلامی (مجموعه ناصر خلیلی)، جلد هفتم از مجموعه ده‌جلدی مجموعه هنر اسلامی، ترجمه فرناز حائری، تهران، کارنگ
- ملک شه‌میرزادی، صادق، ۱۳۷۸، ایران در پیش‌از تاریخ، تهران، سبحان نور
- مسجدی خاک، پرستو، مدیرروستا، سعید، نامی، حسن، کبیری، کامبیز، خزایی کوهپر، مصطفی، ۱۴۰۰، مطالعات ترکیب شیمیایی سفال‌های اسکرافیتو: مطالعه موردی محوطه شاه کوه الموت، مطالعات هنر، شماره ۲، صص ۳۲-۱۶.



- موسوی عمادی، زهرا سادات، ۱۳۹۷، تحلیل فرمی نقوش و تصاویر سفالینه‌های اسگرافیتو قرن ۶ تا ۸ هجری - قمری، موسسه آموزش عالی فردوس، دانشکده هنر
- ویلسن آلن، جیمز، ۱۳۸۳، سفالگری اسلامی. مجموعه آثار هنر اسلامی، ج ۸، ترجمه مهنان شایسته فر، تهران، انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- ولایتی، رحیم، کرمی پور، حمید، سعادت‌ی راد، فرزانه، ۱۳۹۷، شکل‌گیری، توسعه و فروپاشی شهر دوران اسلامی اوجان بر اساس مطالعه تطبیقی متون و کاوش باستان‌شناسی، مطالعات باستان‌شناسی پارسه، شماره ۷، دوره ۳، صص ۳۵-۱۵.
- ولایتی، رحیم، ۱۳۸۵، گزارش بررسی باستان‌شناسی منطقه بستان آباد. مرحله اول، با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران. تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- ولایتی، رحیم، ۱۳۹۲، گزارش بررسی باستان‌شناسی منطقه بستان آباد. مرحله دوم، با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران. تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- ولایتی، رحیم، ۱۳۹۳، گزارش بررسی باستان‌شناسی منطقه بستان آباد. مرحله سوم. با همکاری سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان آذربایجان شرقی و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران. تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی (منتشر نشده).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Archeological Study of Pottery Incised in Slip Decoration Technique, Northwest of Iran

Mehdi Kazempour, Associate Professor in Archaeology & Islamic Arts, Department of Applied Archaeology, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

Received: 2022/08/21 Accepted: 2022/12/13



In the Islamic period, different types of pottery techniques are used and developed in workshops in different regions. One of the techniques that has played a very important role in Islamic pottery technology is the «carved in rose» technique. This technique begins at the same time as the third and the fourth centuries AH and reaches its peak during the stages of its development in the sixth and the seventh centuries AH. This technique was introduced on unglazed pottery in the early Islamic period and then in the late third century AH with the beginning of the glazed technique with geometric and Islamic designs and from the fourth century onwards it was decorated with human and animal motifs. The discovery of a significant group of this type of pottery in northwestern Iran, suggests that northwestern Iran can be studied as one of the centers of production of this type of technique. Accordingly, in this article, an attempt has been made to study the technique of making and decorating this type of pottery in northwestern Iran using library studies and a descriptive-analytical **method**. In this research, an attempt has been made to answer these two basic **questions**: 1. In which centers have sgraffito pottery been produced in northwestern Iran? 2. In the northwest of Iran, what techniques and motifs have been used to decorate this type of pottery? Based on this study, it was **found** that graphic pottery was produced in northwestern Iran, in different regions such as Tabriz, Aghkand, Urmia, Garous, Zanzan and Soltanieh. It was also found that among the motifs, geometric, plant, and animal motifs were used more while inscriptional and human motifs were used less often. Pottery has always represented the culture, beliefs and art of each region throughout history. Studies on the motifs of sgraffito utensils in northwestern Iran show that in addition to the decorative aspect, these motifs also had a symbolic aspect. Each of these symbols reflects the understanding and belief of the people of the area at the time of the formation of these potteries. The method of working in sgraffito pottery is such that first the body of the dishes is designed with predetermined designs and then they start carving and decorating. As a result, sgraffito dishes are dishes on which different designs are created by scratching the slip on them. Sgraffito pottery is one of the most common glazed pottery of the Islamic era, and also with the discovery of a significant group of this pottery in northwestern Iran, including the cities of Aghkand, Urmia, Garous, Zanzan and Soltanieh, this assumption comes to mind that northwest of Iran is the center of production of this type of technique. The **purpose** of this study is to study the technique of engraving in slip water in different regions of the northwest to know the technique of making and decorating it. One of the main problems in this research is the lack of sufficient information about this pottery. The reason for this is the lack of archaeological excavations in Islamic sites in northwestern Iran. In the meantime, the areas where archeological excavations have been carried out are not accessible due to the non-publication of excavation results. Therefore, in this study, the areas whose information was available have been paid more attention to. One of the most important ancient data in all historical



traditions is pottery. The study of pottery can provide us with important information about the origin of their beginnings and the development of communication as well as cultural exchanges during the period of pottery. Pottery is one of the most important man-made objects during the historical period that reaches its peak in the Islamic period. Common pottery in the Islamic era is engraved or sgraffito pottery. Although scholars believe that the technique of this pottery originated in Egypt in the first century AH, for the first time this pottery was obtained from Samarra. Examples of sgraffito pottery found in Bibin Mesopotamia have also been influenced by the art of pottery in the Tong Chinese period. In Iran, samples of sgraffito pottery from the late third and the early fourth century AH in the areas of Siraf, Neishabour, Susa, Takht-e Soleiman, Amal, Zanjan, Soghand, Garous, Aghkand and Alamut have been obtained. Sgraffito pottery is divided into several areas according to construction and decoration techniques and colors; first, the geographical area of northern Iran, including the areas of Amal, Alamut, and Jorjan. Northwest and West: Aghkand, Soltanieh, Sheikh Tappeh of Urmia, Hamedan, Kangavar, Bostan Arch and Takht-e Soleiman. Northeast: Neishabour, Toos, Samarkand. East and southeast: Sirjan, Lashkari Bazaar and Jiroft.

Keywords: Sgraffito, Ornaments, North West Iran, Incised Decoration, Aghkand, Garous

References: Ajorlou, Bahram, 2017, Rab Rashidi archaeological excavation report, Tehran, heritage institution, archaeological study institution.

Ajorlou, Bahram, 2016, Arg Alishah archaeological excavation report, Tehran, heritage institution, archaeological study institution.

Allan, Jams Wilson, 2004, Islamic pottery, Collection of Islamic art works, Vol.8, Translated by Mahnaz Shayestehfar, Tehran, Publications of the Institute of Islamic Art Studies.

Allan, Jams Wilson, 1971, Medieval Middle Eastern Pottery. Oxford, Ashmolean Museum.

Allan, Jams Wilson, 1974, Incised Wares of Iran and Anatolia in the 11th and 12th Centuries, Keramos, 15-23

Allan, Jams Wilson, 1991, Islamic Ceramics, Ashmolean Museum

Allan, Jams Wilson, 2004, Medieval Middle Eastern Pottery, Ashmolean Museum

Alexander, D. G, 2015, Islamic Arms And Armor. The Metropolitan Museum of Art, New York.

Barber, E.A, 1907, Lead Glazed Pottery (Part First: Common Clays), Philadelphia, Museum Philadelphia.

Burke, E. Lapidus. I. M, 1988, Islam, politics and Social Movements, I.B. Tauris & Co Ltd, London.

Binford, L, Binford, S, 1968, New Perspective in Archaeology, Chicago: Aldine.

Bernsted, A.M.K, 2003, Early Islamic Pottery: Materials and Techniques

Curatola, G, 2010, Le Ceramiche Islamiche Della Collezione Laura, Umberto Allemandi & C.

Crone, P, 1999, The Early Islamic World, Cambridge, MA.

Chapman, J, 2000, Social Archaeology, Archaeological Method & Theory: an Encyclopedia, Linda Ellis (ed.) New York: Garland Publishing, Inc

Clark, Graham, 1957, Archaeology & Society: Reconstructing the Prehistoric Past, 3rd (ed). Harvard University Press.

Dostayev, Tarih, 2020, ORTA ƏSR ŞƏMKİR ŞƏHƏRİNİN KERAMİKASI, AZƏRBAYCAN MİLLİ ELMLƏR AKADEMİYASI ARXEOLÖGIYA VƏ ETNOQRAFIYA İNSTİTUTU.

Danti, M. D, 2004, The Ilkhanid Heartland: Hasanlu Tepe (Iran) period 1, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology

Donner. F.M, 2008, The expansion of the Early Islamic state. Aldershot: Ashgate, Islamic Art

Etinghavzen, Richard, Grabar, Oleg, 1999, Iranian Islamic Architectural art, translated by Yaghoub Ajhand, Tehran, Samt

Esin. A, 1973, Ceramics from the world of Islam, Metropolitan Museum of Art

Fehervari, G, 2000, Ceramics of the Islamic World, Tareq Rajab Museum.

- Ghirshman. R, 1974, *La Poterie Islamique*, Librairie Orientaliste Paul Geuthner 12, Rue Vavin, VI.
- Grube. E.J, 1976, *Islamic Pottery*, Faber and Faber Limited 3 Queen Square. London.
- Grube, E.J, 2005, *Islamic pottery*(Nasir Khalili collection), The seventh volume of the ten-volume collection of Islamic art, translated by Farnaz Haeri, Tehran, karang.
- Grube. E. J, 1976, *Islamic pottery of the eighth to the fifteenth century in the Keir Collection*, Faber & Faber. London
- Grube. E. J, 1994, *The Nasser D. Khalili Collection of Islamic Art*, Vol. IX. Oxford, Oxford University Press.
- Grube. E. J, 2012, *CERAMICS xiv. The Islamic Period, 11th-15th centuries*, Encyclopaedia Iranica, V/3, pp. 311-327, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/ceramics-xiv> (accessed on 30 December 2012).
- Gozalbes Cravioto, C, 1995, *El Urbanismo religioso y cultural de Ceuta en la Edad Media*. Instituto De estudios Ceuties Ceuta.
- Grant, J. et al, 2002, *The Archaeology Course Book: an Introduction to Study Skills, Topics & Methods*, London & New York: Routledge.
- Hobson, R. L, 1932, *A Guide to the Islamic Pottery of the Near East*, London, British Museum
- Huff, D, 2013, *the ilkhanid place at Takht_ i Sulayman: Excavation result*. In Linda Kamaroff (ed). *Beyond the legacy of Genghis Khan*, Leiden, 110-94.
- Holyland, R, 2004, *Muslimes and others in early Islamic society. Formation of the Classical Islamic World*.
- Johansen, J, 1977, *Islam*. Fernand Nathan. Paris.
- Jenkins. M, 1983, *Islamic Pottery: A Brief History*, Edited par New York: Metropolitan Museum of Art
- Jenkins. M, 1992. *Early medieval Islamic Pottery, muqarnas, an annual on Islamic art and architecture*, volume 9, Leiden.
- Joel. G., Peli. A, 2005, *SUSE (Terrec cuites Islamiques)*. Departement des Arts de l' Islam.
- Kiyani, Mohammadyousef, Karimi, Fatemeh, 1985, *Pottery art in the Islamic period*, Tehran, Iranian archaeological center.
- Kambakhshfard, Seyfolah, 2010, *pottery in Iran from the beginning of the Neolithic to the modern era*, Tehran, Ghoghnoos.
- Kazempour, Mehdi, Shokrpour, Shahriar, 2021, *Aghcherish site: Newly AlBuya dynasti archaeological finding in North west Iran*, Iranian archaeological study, Online
- Kazempour. Mehdi, 2021, *Archaeological report of Aghche Rish excavation*, Archaeological study institute. (don't published).
- Kuhnel, E, 1965, *Datierte Persisch Fayencen*, *Jarhbuch der asiatischen kunst*, vol I.
- Kennedy. H, 2001, *The Armies of the Caliphs*. London: Routledge.
- Klein. A, 1976, *Islamische Keramik*, Publisher: Holle Art Library Islamic Ceramics
- Lowry. J.E, 2007, *Early Islamic Legal theory*, Leiden: Boston: E.J.Brill.
- Lena Hageman. H, 2021, *The Kharijites in early Islamic historical tradition*. Edinburgh University Press.
- Leder S., Streck, B, 2005, *Shifts and drifts in nomad-sedentary relations*. Wiesbaden: L.Reichert.
- Les Recherches Archeologiques Francaises en Iran*. 2001. Department des Antiquites orientales du Musee du.
- Lane, A, 1957, *Later Islamic Pottery*, Published by Faber and Faber, London, 1957
- Masjedikhak, Parastou, Modirrousta, Said, Nami, Hassan, Kabiri Kambiz, Khazayikouhpar, Mostafa, 2021, *Studies on the chemical composition of sgraffito pottery: a case study of Shahkoh Alamut site*, art studies, No.2, 16-32.
- Mousavi Emadi, Zahra sadat, 2018, *Formal analysis of patterns and motifs of sgraffito pottery from*



- the 6th to the 8th century A.H., Ferdous Institute of Higher Education, Faculty of Arts
- Malek Shamirzadi, Sadegh, 1999, Iran in the prehistory period, Tehran, Sobhan Nour.
- Northedge, A, 1985, Planning Samarra: A Report for 1983-4. Iraq 47, pp. 28-109.
- O’Kane, B, 2006, The Treasures of Islamic Art, The American University in Cairo Press.
- Pope, A. U, 1939, The Ceramic Art in Islamic Times, In: A.U. Pope, Ph. Ackerman, (eds.), Survey of Persian Art, Vol. IV: pp. 1505-1541.
- Pope, A. U, 1959, Masterpieces of Iranian Art, Adapted and Written by Parviz Nathal Khanlari, Tehran: Safali Shah Press Office.
- Pope, A. U. Akruman, P, 2008, A Survey of Iranian Art, Pottery, Translated by Najaf Daryabandi, Volume 8, Tehran: A Cultural Science.
- Pope, Artur, 1930, An Introduction To Persian Art. Since the 7th Century A.D. Publisher: Peter Davies, London
- Pope, Artur, 1967, A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present Edité par Oxford University Press, London & New York.
- Peter Alford. A, 1997, Nomad tent Types in the Middle East. Wiesbaden: L. Reichert.
- Redman. C.L, 1978, The rise of Civilization. San Francisco: W.H. Freeman.
- Redman, C. L, 1978, Multivariate Artifact Analysis: Basis for Multidimensional Interpretations, Social Archaeology: Beyond Subsistence & Dating. Charles Redman (ed.) London: Academic Press, Inc.
- Roman Worlds, 1986, Edited by Michael Vickers. Oxford.
- Rudolf and Naumann. E, 1976, Tkht – I Suleiman. Katalog der Ausstellung Munichen.
- Rice. D. T, 1986, Islamic Art, Thames and Hudson.
- Renfrew, C, 1984, Approaches to the Social Archaeology, Edinburgh University Press, Service, Elm
- Sarfaraz, Aliakbar, 1982, archaeological report of Alishah Masque excavation, Tehran, Heritage institution.
- Shateri, Mitra, Laleh, Haydeh, Choubak Hamideh, 2019, A review of the classification and dating of carved pottery in Gulabah (Sgraffito) in Iran during the Islamic period, Iranian Archaeological study, No.21, 173-188.
- Shateri, Mitra, The type of scratched on Gulabah, its evolution and its role in the cultural and economic relations of Iran during the Islamic era, based on the finds of pottery in Elmut region. Phd thesis, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University (unpublished).
- Sergei Bocharov, Véronique François, Ayrat Sitdiko, 2017, GLAZED POTTERY OF THE MEDITERRANEAN AND THE BLACK SEA REGION, 10TH–18TH CENTURIES, Stratum.
- Sarre, F, 1925, Die Keramik von Samarra, Die Ausgrabungen von Samarra 2, Berlin.
- Shanks, M. Tilley, C, 1987, Re-constructing Archaeology: Theory & Practice. Cambridge University Press.
- Soustile, J, 1985, La Ceramique Islamique, Office du Liver S.A., Fribourg (Suisse).
- Samling, D, 1982, Islamic Arms and Armour from private Danish Collections, Kobenhavn.
- Schimmel. A, 1990, Calligraphy and Islamic Culture, I.B.Tauris & Co Ltd 110 Gloucester Avenue. London NW1 8JA.
- Shaw. B. D, 1982, The Ancient Mediterranean Ideology the Pastoral Nomad [Extrait]. Ancient society.
- Schnyder, R, 1974, Medieval Incised and Carved Wars From Morth-West Iran, The Art of Iran and Anatolia From The 11th to the 13th Century A.D; London:Colloquie on Art and Archaeology in Asia, No.4.
- Sharif Kazemi, Kh, 2013, Studying the Techniques of Scripting Pottery and Collection of Foundation Museums Pottery, MSc Thesis, Islamic Course of Archeology, Hamedan Bu Ali Sina University.



- Tresors D'Art DU Koweit, 1993, Institute Monde Arabe.
- Tohidi, Faegh, 2019, pottery technique and art, Tehran, Samt
- Tahmasbi, Fariborz, excavation of the Yalsoi fortress and cemetery of Tashekand Angot dam, Garmi province, the 17th annual meeting of Iranian archeology reports, gethred by Rouholah Shirazi and Shaghayegh Hourshid, Tehran, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, 826-832.
- Tilley, C., 1982, Social Formation, Social Structure & Social Change, Symbolic & Structural Archaeology. Ian Hodder (ed.) Cambridge University Press.
- Techenko, I.B., 2018, ВИРОБНИЦТВО ПОЛИВ'ЯНОГО ПОСУДУ В КРИМУ ЗА ЧАСІВ УЛУГ УЛУСУ, УДК: 904.02(477.75)''653.
- Velayati, Rahim, Karamipour, Hamid, Sadatirad, Frzaneh, 2018, The formation, development and collapse of the Islamic era city of Ojan based on the comparative study of texts and archaeological research, Parse archaeological report, No.7, 15-35.
- Velayati, Rahim, 2006, Bostan Abad archaeological survey report, The first stage, with the cooperation of the Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of East Azerbaijan Province and the Institute of Archeology of Tehran University. Tehran: Archeology Research Institute Archives of Cultural Heritage Research Institute (unpublished).
- Velayati, Rahim, 2013, Bostan Abad archaeological survey report, The second stage, with the cooperation of the Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of East Azerbaijan Province and the Institute of Archeology of Tehran University. Tehran: Archeology Research Institute Archives of Cultural Heritage Research Institute (unpublished).
- Velayati, Rahim, 2014, Bostan Abad archaeological survey report, The third stage, with the cooperation of the Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of East Azerbaijan Province and the Institute of Archeology of Tehran University. Tehran: Archeology Research Institute Archives of Cultural Heritage Research Institute (unpublished).
- Wilkinson, Charles, 1963, Iranian ceramics, newyork.
- Wilkinson, Ch. K., 1973, Nishapur Pottery of the Early Islamic Period, The Metropolitan Museum of Art. Young, T.C., 1970, survey in Iran 1961, Journal of Near Eastern Studies.
- Whitehouse, D., 1992, Ceramics XIII, The Early Islamic Period, 7th–11th Centuries, In: Encyclopedia Iranica, Edited by Ehsan Yarshater, vol. V, California (Mazda Publishers), pp. 308-311.
- Whitehouse, D., 1979, Decline of Siraf, In: Proceedings of the IIIrd Annual Symposium of Archaeological Research in Iran, Tehran 2nd-7th November 1974, Edited by Firouz.
- Watson, Oiver, 2004, Ceramics from Islamic Lands. Thames and Hudson Ltd, 181A High Holborn, London WC1V 7QX
- Watson, Oiver, 2020, Ceramics of Iran Islamic Pottery from the Sarikhani Collection, Publisher: The Sarikhani Collection,
- Wynne-Jones, S, Flesher, J.B., 2013, Ceramics and Society. Internet Archaeology.
- Wattenmaker, P., 1987, Town and Village economics in an early society. The pelican history of England.
- Waksman, Y., 2017, Provenance Studies: Productions and Compositional Groups. Oxford Handbooks Online.
- Wilkinson, Chaelz, 1963, Iranian Ceramic, H.N. Abrams, the University of California
- Wilkinson, Chaelz, 1973, Nishapur: Pottery of the Early Islamic Period
- Zifar, Hamed, Mostafapour, Iman, Ghanbari, Behnam, 2016, Kersef tape, a middle Islamic site in the Khodabnde city-Zanjan province, Payam Bastanshenas journal, No. 25, 65-91.